

سُورَةُ يُوسُفَ

یوسف از خواب خدا در پناه از شرقی یوسف زن است که بر بانی او شد و بر این یوسف از پشت بدید که در حال آغای زن
 (یعنی شوهرش) را بر دوش زن از پشت زن در برای یوسف یوسف گفت گفت جز آنکه اهل قصد کند جز آنکه زن از آن بدید یوسف
 کیفر کند چو او بود (۲۵) یوسف ابرو و چهره نیست بکلی این زن (با وجود انکارش) بمن قصه را داده کرده بر صدق یوسف می دانست
 زن که ای او دختر آن گفت که کدی که او را به جوارح داده صدق یوسف که بدید که سر زن زن گفت اگر بر این یوسف از پیش بدید
 را سگوار یوسف از دوش بانی (۲۶) اگر بر این را از پشت سر بدید زن در و گوید یوسف از دوش بانی (۲۷) چون هر دو بر این
 پشت سر دیدند گفت این (سگوار) ظالم یوسف است بر بوی بسین (از کبریاست) که کمر و جبهه زنان بیار زن زن از حیرت
 (۲۸) شوهر یوسف است (یوسف) یوسف گفت ای پسر از این بگذر (یعنی قصه را از چپ کنار) در زن گفت اگر ای خود کن
 (ترکیب خطی بر کشی) یوسف از خط کاران کردیدی (۲۹) زنان مصر که آمدند و زنان یوسف را میگویند که زن غیر مصر را
 خواه یوسف (و قصه را داده) علام خوش داشته یوسف برایشه قریه فرستاده و او را از قریه بخت کا و در سلا می بینم
 (۳۰) چون زن یوسف علامت نان مصر را در بازه خود فرستاد و از آنها دعوت کرد مجلسی بایست با احترام هر یک با نان و کباب
 مجلسی بود به یک کاردی (ترنجی) داد (آنگاه بایست و زود و باس ظاهر یوسف) و گفت با یک یوسف (و عاضا نمود که مجلس از این زن)
 چون یوسف از آن مصری میزد (و بانی از حیرت و خوشش) زبان میگریه کردند و تنها (بجای ترنج) بریده و گفتند بارک الله این پسر است
 بگو فرزند حسن فرستاد (۳۱) چون یوسف از آن مصری میزد (و بانی از حیرت و خوشش) زبان میگریه کردند و تنها (بجای ترنج) بریده و گفتند بارک الله این پسر است
 با یک نظر غیبه فرستاد (آری من و از وی قاصد می آوردم) و او حجت و زندگرا این پس هم خوشش را کرد البته ندانی شود خواهد
 را از من گفت که یوسف را به خود آورد (۳۲) یوسف که نشسته است با او گفت مرا بخت خوش است از من که از آن زن

سُورَةُ يُوسُفَ

وَالْأَصْرَفَ عَنِ كَيْدِهِنَّ أَصْبَأَ إِلَهُنَّ وَآكُنْ مِنْ الْجَاهِلِينَ ۝ (٣٣) مَا سَجَّ
لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ (٣٤) ثُمَّ بَدَأُ لَهُمْ مِنْ
بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لِنَبِّئَهُنَّ حَتَّىٰ حِينٍ ۝ (٣٥) وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ
قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُورِثُ
فَوْقَ رَأْسِ خَيْرِنَا أَكُلُ الطَّيْرِ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِنَا وَبِإِلَهِ أَنَا نَزَلْنَا مِنَ الْغُفَّيْنِ ۝ (٣٦)
قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِ إِلَّا نَبَاتُكُمَا بِهِ وَإِلَيْهِ قَبْلُ أَنْ يَأْتِيَكُمَا
ذَلِكَ ۚ كَمَا تَأْمُرُ عَلَىٰ رَبِّي أَنِ تَرْكُ مَلَائِكَةٍ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِإِلَهِهِمْ وَهُمْ
بِالْآخِرِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ (٣٧) وَابْتِغَتْ مِלَّةَ آبَائِهِمَا وَاسْتَحَقَّ وَعِقَ قَوْمٍ
مَا كَانُوا لَنَا أَنْ نُنْزِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى
النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۝ (٣٨) يَا صَاحِبِي النَّجَىٰ ۖ إِذَا بَابُ
مُفْتَرِقٍ أَخْرَجَ أَمَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ (٣٩) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ الْإِسْمَاءِ
سَمِعْتُمُوهُمَا آنَسْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِمَا مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَكُمْ
إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ الْأَتَّعِبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۚ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ ۝ (٤٠) يَا صَاحِبِي النَّجَىٰ ۖ إِنَّمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقَىٰ رَبُّهُ جَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ

سوره یوسف

تا مرغان منور را در آنجا زند این مرد که تعبیر خواب خود را چنین شنید برای مائی از خطر خواب را بدروغ منکر شد یوسف گفت که در قضای الهی هیچ با مر که شوال کرد چنین حکم شده است (۴۱) آنگاه یوسف از رفیعی که (ساقی شاه) اهل نجاش یافت و خواست کرد که مرا نزد پادشاه یا دکن (باشد که چون بی تعبیرم میزد از زندانم بر باند) در آنجا شایان یا دعدا را از نظرش برید بدین سبب در زندان چند سال محبوس ماند (در صورتیکه اگر پادشاه متوسل نمیشد از چند روز زندانی نبود) و پادشاه مصر (با ملازمان و دانشمندان در بار خود) گفت من (خواجی) دیدم که هفت گاو خرد و هفت گاو بزرگ و هفت گاو خرد و هفت گاو بزرگ را در هفت خوشه سبزه هفت خوشه خشک نابود کرد ای بزرگوار ملک مرا تعبیر آن اگر عظیم خواب میداند آگاه گردانید (۴۲) آنجا گفتند این خواب پریشانست تا تعبیر خواب پریشان نمیدانم (۴۳) و (ایحال) از رفیق زندانی یوسف که نجات یافته (و مقرب سلطان) بود بعد از چند سال بیاد یوسف افتاد و گفت من شاه را تعبیر این خواب آگاه میسازم مرا نزد یوسف (زندان فرستید) که از او بازجویم (در زندان رفت و گفت) ای یوسف هر چه گوئی همه راست گوئی ما را تعبیر این خواب که هفت گاو خرد و هفت گاو بزرگ را در هفت خوشه سبزه هفت خوشه خشک نابود ساختند آگاه گردان که شاید از پیش تو نزد مردم برگردم (شاه و دیگران) همه تعبیر خواب را مقام ترا بدانند (۴۴) یوسف (تعبیر خواب گفت) با یوسف سال متوالی زراعت کنید و مرغ من را که در زندان بپراندید هر یک که قوت خود میسازید همه را با خوشه انبار ذخیره کنید (۴۵) که چون این هفت سال گذشت هفت سال قحط میسر شد و شما بر سر قحط میسر بودید باید برای یکمشتن (دندان بخورید) (۴۶) آنجا بعد از سنوات و شدت بارانی دید که مردم آن آبش را در دست میبردند (۴۷) آنجا تعبیر خواب را بشاه فرستاد (یوسف را) گفت در زندان چون فرستاده از یوسف آمد یوسف با او گفت که در زندان

سُورَةُ يُوسُفَ

يُصَلِّبُ فَأَكُلَ الطَّعْمَ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتَانِ ﴿٤١﴾
 وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَّ الشَّيْطَانُ
 ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ
 بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُبُلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرَى
 يَأْبِأَتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ أَفْئُونِي فِي رُؤْيَايَ أَكُنَّ مِنَ اللَّارِثِينَ ﴿٤٣﴾
 فَأَلْوَا أَضْغَاثَ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِبِلَالٍ أَحْلَامٍ بِعَالِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ اللَّهُ
 نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أَمْرِهِ أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا وَلَيْهِ فَأَرْسِلُكُمْ يَوْفَى
 أَهْلُهَا الصِّدْقِ أَفَنُفَاتِي سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ
 وَسَبْعَ سُبُلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرَى يَأْبِأَتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
 يَعْلَمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَا حَصَدْتُمْ فَذَرَّوْهُ فِي
 سُبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٦﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ
 شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْضُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ
 ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصَرُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي
 أَرَى فِي مَنَامِي أَنِّي أَقْبِلُ بِرَأْسِ مَاءٍ كَثِيرٍ فَنَحْنُ أَقْبِلُونَ ﴿٤٩﴾

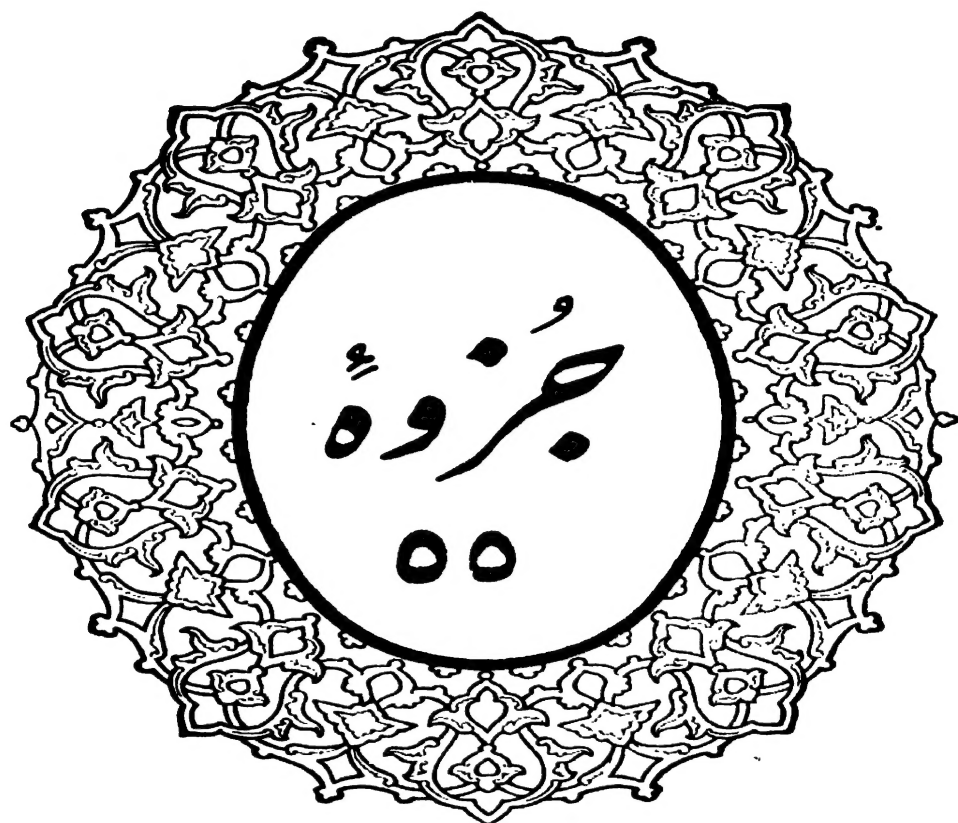
۲۲۹

سُورَةُ يُوسُفَ

اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُمْ
 إِذْ رَأَوْتُمْ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سَوَاءٍ
 قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ إِنَّ لَكَ خَاصَصَ الْحَقِّ أَنَا وَرَأُوْدُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَانَّهُ
 لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥٢﴾ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
 كَيْدَ الْخَافِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا
 مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾ قَالَ الْمَلِكُ اسْتَوْفِيهِمْ
 لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٥﴾ قَالَ اجْعَلْنِي
 عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٦﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
 بِنُورٍ مِّنْهَا حَبْتُ نِشَاءٍ نُضِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ
 الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٧﴾ وَلَا جَزَاءَ الْآخِرِ وَخَيْرُ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٨﴾ وَجَاءَ
 أَخُو يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَلَمَّا
 جَهَنَّهُمْ بِجَهَارِهِمْ قَالَ اسْتَوْفِي بَاخِ لَكُمْ مِنْ أَسْكَرٍ الْآتِرُونَ أَنِّي
 أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٦٠﴾ فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ
 عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦١﴾ فَلَوْ اسْتَرَأَوْهُ عَنْ آبَاءِهِ وَآثَانَا لَفَاعَلُونَ ﴿٦٢﴾

سُورَةُ يُوسُفَ

وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا
 انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٦﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ آبَائِهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا
 سَمِعْنَا مِثْلَ الْكَبْلِ فَاَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَا نَكْتَلْ وَنَأْتِيَهُ لِنَحْمِطُونَ ﴿٦٧﴾
 قَالَ هَلْ امْتِكُنْتُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا اسْتَكُنْتُمْ عَلَىٰ جُنُوبِهِ مِنْ قَبْلِ ۚ قَالَ لَهُ
 خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ زَكِيٌّ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَهُمْ
 رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي مِنْ بَضَاعَتِكَ إِنَّا تَبْنَا غَيْرَ
 أَهْلِكَ وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَزَادَ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ ﴿٦٩﴾ قَالَ
 لَنُأَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُتَوَّنَ مَوَئِدًا مِّنَ اللَّهِ لَنَأْتِيَنِي بِهِ إِلَّا إِن بَطُلَا
 بِكُمْ فَلَمَّا اتُّوَّعِ مَوَئِدُهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ ﴿٧٠﴾ وَقَالَ يَا
 بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ بَوَابٍ مَّفْرُقَةٍ وَمَا أُغْنِي
 عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ
 فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٧١﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ
 يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ
 لَدُوْعٌ عَلِيمٌ لِأَعْلَانَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا



اگر

نشریه و چاپخانه

نشانی مکتوبی : تهران - اگر

نشانی پستی : میدان ژاله خیابان بهزادی تلفن ۳۷۵۸۸